

مُذَهَّبُ بَهَارٍ و یک انتحال

دکتر حسین مسجدی^(۱)

مقدمه

سده سیزدهم از جهاتی از جمله تعدد چهره‌های آشکار و پنهان اجتماعی، فرهنگی، هنری و نظایر آن از قرون حایز اهمیت تاریخ فرهنگ ماست.

یکی از این دست، میرزا محمدعلی مذهب / فرهنگ / بهار، فرزند آقا ابوطالب مذهب اصفهانی است. با آن که در مقام مقایسه، نسبت به بسیاری دیگر از شعرای زمان خود، دارای منابع و اطلاعات زیاد است، اما سال ولادتش را حتی خودش نیز ذکر نکرده است. در منابع اوایل و اوسط دوره قاجار، چند هم‌نام و هم‌تخلص دارد؛ ولی او از همه پرکارتر و مشهورتر است. با این که هیچ‌یک از اشعارش، تخلص ندارد، اما تدریجاً تخلص خود را از فرهنگ به بهار تغییر داده است و این که سید احمد دیوان بیگی و به تبع او ذکایی بیضایی عکس آن را گفته‌اند، قطعاً درست نیست.^(۲) چون در تذکره‌های

(۱) استادیار دانشگاه پیام نور.

(۲) دیوان بیگی شیرازی، سیداحمد، حقیقه الشعراء، صص ۱۲۵۹؛ ذکایی بیضایی، نعمت‌الله،

«شعراي هم‌نام؛ بهار اصفهانی»، ص ۶۰۵.

کلیدواژه‌ها

میرزا محمدعلی مذهب بهار، ملاحظی فنای لنجانی، انتحال و سرقت ادبی، مدایح المعتمدیه.

چکیده

میرزا محمدعلی مذهب بهار از جمله شاعران، طنزپردازان و تذهیب‌کاران دوره قاجار است. مدایح المعتمدیه و تذکره یخچالیه از آثار او به شمار می‌رود. در زمان حیات، وی را بسیار آزردهند و تراوش‌های ذهنی بی‌نظیر وی را برداشت از آثار قدما و معاصران دانسته‌اند، و او را به انتحال از آثار دیگران، متهم ساختند. این در حالی است که یکی از شاعران معاصر، اثر مشهور او - یعنی مدایح المعتمدیه - را سرقت کرده، و به نام خود ارائه کرد!



متقدم مانند مآثرالبقریه، «فرهنگ» تخلص دارد و در تذکره‌های متأخر مانند تذکره خودش - مدایح المعتمدیه - «بهار» احوال

به تقریب، جامع‌ترین منبع حیات او، ترجمه گونه‌ای است که به قلم خود، در پایان این اثر مشهورش - مدایح المعتمدیه - به نگارش درآورده است.^(۳) در این «خود نوشت» (اتوبیوگرافی) می‌نویسد:

«نَزَاداً (؟) خَلْفَ الصَّدَقِ مَرْحُومِ مَغْفُورِ أَقَا ابوطالب... که در فَنِّ تَذْهِيبِ، هَلَالِ را از قَوْتِ قَلَمِ، اَنگِشْتِ نَمَا و بَهْزَادِ را از حَسْرَتِ رَقْمِ، به هَزَارِ دَرْدِ مِبتَلَامِی ساخت، [می‌باشم] لیکن... در عَرَصَه اَصْفَهَانِ... مَتَنِ و جُودِش (و جُودِ) را به فَضَائِلِ آبَا، و حَوَاشِی ضَمیرِش، به مَحَامِدِ حَاشَا کَرْدَه، دَر آن بَسْتَانِ، سِزَه‌ای خُودِرو و گُلی بی رَنگِ بُو آمد (آمدَم). چندان که والد ماجد، به نَسایمِ نِصَایحِ، گِل‌های و عِدَه و و عیدِ بَر چهره خَاطِرِش (خَاطِرِ) گِشُود (نَمَر نداشت)... بلکه از راه جَهْلِ و نَادانی و سَسْتِ رَایِی و سَخْتِ رَوَانِی... تَحْصِیلِ عِلْمِ را امری مَوْهُوم... می‌انگاشت.»

بهار بعد از بیان این سرکشی و بازیگوشی و جوانی و «افتد و دانی»ها، به آشتی با درس و سکونت در یکی از حجرات مدرسه نوریه انتهایی بازار عربان اصفهان^(۴) و خواندن اندکی صرف و نحو و تحصیل کتابهایی مانند منطق شمسیه و مرآه العقول اشاره می‌کند و پس از آن مختصرالبیان، مطالع، لمعه، اشارات و اسفار را به آموختن می‌نشیند. از استادان او میرزا محمد جعفر الحسینی المجلسی مشهور به الماسی - حفید مجلسی بزرگ - را یاد کرده‌اند.^(۵) اما زندگی، او را از ادامه تحصیل باز می‌دارد. ظاهراً مدتی معلمی اطفال بزرگان را به عهده داشته است. در قطعه شعری می‌گوید:

عطاء الملک را گفتم؛ بزرگا!

به امید توام، امیدواری است

به این مه پاره یعنی کودک تو

که خورشید از رخس در شرمساری است

معلم نی، گرفتم خر چرانم

نه آخر خر چران را مزد کاری است

به طبیعت پاسخم با این مثل گفت؛

که مزد خر چرانی، خر سواری است!^(۶)

بهار آن‌گاه به شغل موروثی - تذهیب - می‌پردازد و در آن، استادی نشان می‌دهد. آثار به جای مانده از او در این فن، آن چنان گیرا و بی‌بدیل است که استاد همایی پس از رؤیت قرآنی با تذهیب او که از آثار ۱۲۶۹ ق است، می‌نویسد:

«اگر بگویند یک قطعه الماس برلیان صد هزار قیراطی در خاکستر مطبخی یافته‌ایم، باور توان کرد. اما اگر بگویند که قرآنی مثل قرآن خط آقاغلامعلی با تذهیب آقا محمدعلی مذهب معروف اصفهانی دیگر وجود خواهد گرفت، باور

توان کرد.»^(۷)

بهار توانست تذهیب مکتوبات را در کنار شاعری عرضه کند و بدین خاطر، حکومت فتحعلی‌شاهی و محمدشاهی، مکرراً او را به نواختن صله‌های گران‌مباهی کرد و در مرحله بعد از این، به حقوق و مقرری دست یافت. او در این مدت، وجهت اجتماعی خاصی نیز یافته بود. سپهر می‌نویسد:

«وقتی خسروخان گرجی - حاکم اصفهان - آقا شفیع نجف آبادی را که مردی شناخته بود، به زندان انداخت، مردم شورش کردند. خسروخان به آنها و حتی مکتوب‌آمیرمحمد مهدی امام جمعه، اعتنا نکرد. ناچار، براو بیشتر شوریدند و وی را در عمارت هفت‌دست به محاصره انداختند و چند روز، از طرفین، تیراندازی بود. به محمدشاه که در حال حرکت به جانب هرات بود، خبر دادند. او فرخ خان غفاری کاشانی را برای بررسی فرستاد. فرستاده، درمورچه خورت، با استقبال نمایندگان دو گروه متخاصم مواجه شد که از جانب خسروخان، عباسقلی خان توپچی باشی و از جانب امام جمعه، آقا محمد علی مذهب و مردم شهر، او را به اصفهان بردند و هر کدام می‌خواست او را به سرای خویش ببرد فرخ خان نپذیرفت و در سرای مستقلی ماند و پس از اطلاع از موقع، خسروخان را روانه پایتخت ساخت. پس از خسروخان فضلعلی خان قراباغی جایگزین او شد و فرخ خان نیز پس از چهار ماه به تهران بازگشت.»^(۸)

بهار، پس از مدتی سکونت در تهران^(۹)، در سال ۱۲۵۰ ق به اصفهان آمد و قصیده‌ای غزاً با قافیه یاء، تقدیم حاکم جدید اصفهان - معتمدالدوله - کرد. منوچهر خان معتمدالدوله گرجی (۱۲۶۳ - ۱۲۰۰ ق) بیشتر عمر خود را به دلیل بروز کفایت تام، در دربار ایران یا ولایات مختلف و با مسؤولیت‌های گوناگون خواجه باشی، وزیردربار، پیشکاری و وزیر ایالت‌ها و حاکم بالاستقلال طی کرد و جزو معدود رجال با لیاقت قاجاری است که تا حدود مقام صدراعظمی پیش رفت. پهنه تمکین و عده و عده او حتی مورد اعتراض محمد شاه قاجار نیز قرار گرفت. همین جلالت و جبروت باعث شده بود، شاعران زیادی ستایشش کنند که یکی در همین قصیده بهار بود. به روایت بهار در تذکره، قصیده، آن چنان رشک برخی را برانگیخت که او را محکوم به سرقت از شاعر ناکام، سیدحسین مجمر کردند.

منوچهرخان در ابتدا او را به محکمه پاسخ‌گویی کشید و وادار به اجرای سوگند کرد. اما بعدخود، دست به کار تحقیق و تفحص شد و در نهایت، معلوم گشت که بهتانی بیش نبوده و همه اشعار از ذوق بهار شکوفا شده است. رشته گسسته بین حاکم و بهار، این بار چون به هم پیوست، سبب نزدیکی بیشتر آن دو شد و شاعر هنرمند، برای جبران محبت معتمدالدوله از او خواست به سیاق مألوف،

اشعار و مدیحه‌های شعرا درباره او را گردآوری کند و در تذکره‌ای مرتب‌نماید. البته چنان‌که قبلاً اشاره شد خواست خود بهار نیز همین بود. با وجود این‌که شعرای معروف و گمنام دیگر بسیاری، نزد معتمدالدوله بودند، این خواسته قبول افتاد و مأموریت آن به نام میرزا محمدعلی مذهب رقم خورد و یکی از حجیم‌ترین تذکره‌های سده‌های اخیر شعر فارسی - یعنی حدود هزار صفحه بزرگ - پدید آمد.

همان‌گونه که دیدیم، منوچهرخان به تناوب، مأموریت‌های کوتاه و بلند متعددی را در ولایات مختلف، بر عهده داشت که عموم آنها موفقیت‌آمیز بود. پس از مرگ فتحعلی‌شاه نیز، از سوی محمدشاه به حکومت اصفهان گماشته شد که در این مأموریت اخیر

تا آخر عمر خود - یعنی سال ۱۲۶۳ ق - به تثبیت حکومت و ایجاد امنیت و آبادانی مزارع و احداث بناها و باغ‌ها پرداخت. اما درخشان‌ترین خدمت او کنترل و سرکوب اشرار در اصفهان، مناطق بختیاری و خوزستان بود که در ادوار قبل از عهده هیچ شاهزاده یا حاکمی بر نیامده بود. از این‌رو شاعران و فضلاء زیادی او را ستایش کردند و کتاب به نام او نوشتند. این دوره، بهترین سال‌های عمر بهار بود. اما باز حاسدان سنگ در جامش زدند و ملاعلی فنای لنجانی را که ریشه‌های خبط دماغ در وجودش مرکوز بود، واداشتند که عینا اثر او را سرقت کنند و به نام خود عرضه دارد. (۱۰)

میرزا محمدعلی از این اقدامات برآشت. از چنین ظریفی، حتی آشفته‌گی نیز خوش بود؛ چون موجب پدید آمدن یکی از گیراترین تذکره‌های نقیضه‌ای شعر فارسی شد. نقیضه یا پارودی اثری است غالباً به طنز و تقلید که از روی اثر مشهوری به وجود می‌آورند. بهار نیز «آتشکده آذر» را مناقرار داد و نقیضه کوچکی از آن و نیز به سیاق تذکره‌های مرسوم زمان خود، به نام «یخچالیه» پدید آورد. (۱۱)

این اثر، اول بار در سال ۱۲۹۰ ق در ۵۱۱ صفحه در تهران به چاپ سنگی رسید و پس از سال‌ها، مرحوم احمد گلچین معانی نیز آن را دوباره به چاپ سپرد. (۱۲) هنوز هم پس از گذشت حدود



آقا محمدعلی مذهب ثانی نوه بهار و جد استاد هوشنگ جزوی زاده

صدوشصت سال از نگارش آن، می‌توان به راحتی برخی از شاعران خیالی و فرضی یخچالیه را با اشخاص حقیقی تذکره‌ها تطبیق داد.

آقا محمدکاظم واله وملاسعید مازندرانی از این قبیل‌اند.

ظاهراً مطایبه‌نگاری یکی از دل‌مشغولی‌های بهار بوده است. چون در منابع دیگر نیز از کتابی به نام «طرب الاحباب» به طنز، از قلم او یاد شده است. (۱۳) این نکته نیز که «خاطر همگان را به بذله‌های ظریفانه، از هر گونه غم مصروف می‌دارد» (۱۴) نشانگر طنز کلامی اوست.

میرزا محمدحسین ذکاء الملک (فروغی) در موقعی که «یخچالیه» را چاپ می‌کرده‌اند، مختصر شرح حالی در پشت آن، از وی نوشته و آن‌جا فرماید:

«من صحبت او را درک نموده و از او فیض‌ها بردم. بسیار نیک نفس

و پاک طبع بود و در نظم، درجه‌ای بلند داشت و در بهار جوانی، این کتاب را به جهت ادخال سرور در قلب مؤمن نوشته بود و در آخر عمر، متانتش از آن تأبئی و به جهت آن که حمل بر غیبت و خبث عقیدت نشود، از انتشار آن تجاشی می‌نمود.» (۱۵)

(۳) مذهب بهار، میرزا محمدعلی، تذکره مدارج المعتمدیه، صص ۵۶۶ - ۶۱۰.

(۴) رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، آثار ملی اصفهان، ص ۵۰۳.

(۵) همایی، جلال‌الدین، تاریخ اصفهان، ص ۸۷.

(۶) دیوان بیگی شیرازی، سیداحمد، هدیه الشعراء، ص ۲۶۳.

(۷) همایی، جلال‌الدین، تاریخ اصفهان، صص ۸۷ - ۸۸.

(۸) سپهر، محمدتقی، ناسخ التواریخ، ج ۲، صص ۸۹ - ۲۸۸.

(۹) استوری، «تذکره شعرا»، ص ۶۸۱ (با نقل از مائر و الآثار، ص ۲۱۳).

(۱۰) گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، صص ۱۹۱ - ۲۰۱، محیط طباطبایی، محمد، مقدمه تذکره یخچالیه؛ مسجدی، حسین، تعلیقات تذکره مآثر الباقریه، ص ۳۵۰.

(۱۱) استوری به علت آن را داستان فکاهی ذکر کرده است؛ ر.ک: استوری، «تذکره شعرا»، صص ۶۸۷ - ۶۸۸.

(۱۲) محیط طباطبایی، محمد، مقدمه تذکره یخچالیه.

(۱۳) ر.ک: جناب اصفهانی، میرسیدعلی، رجال و مشاهیر اصفهان، ذیل «فرهنگ» و نیز: هدایت، رضاقلی‌خان، مجمع الفصحاء، ج ۲، ص ۳۹۸، (برخی این دو کتاب را یکی می‌دانند مانند: معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی، مکارم الآثار، ج ۶، صص ۲۱۰۲ - ۲۱۰۳).

(۱۴) وفا زوآرفای، میرزا محمدعلی، مآثر الباقریه، ص ۱۶۸.

(۱۵) معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی، مکارم الآثار، ص ۳۰۳.

سال مرگ بهار نیز چندان دقیق معلوم نیست. شادروان خیامپور در فرهنگ سخنوران، آن را ۱۲۶۰ ق ضیبط کرده است، در حالی که این عدد کاملاً نادرست است، چون در سال ۱۲۶۳ ق که منوچهرخان وفات یافت، بهار تعدادی مرتبه نیز برای او در پایان آن الحاق کرده، در ثانی، میرزا محمدعلی مذهب بهار از جمله کسانی است که حتی حاکم بعدی اصفهان یعنی چراغ‌علی خان زنگنه (سراج الملک) را مدح کرده و این ستایش در تذکره «انجمن روشن» اثر عبدالواسع صفا مضبوط است که در آن تاریخ ۱۲۶۸ ق دیده می‌شود. بنابراین قول مرحوم معلم حبیب آبادی در مکارم الآثار از همه درست‌تر می‌نماید که عدد ۱۲۷۵ ق را برای فوت او ذکر کرده است. در کتاب آثار ملی اصفهان نیز همین تاریخ ثبت شده است.^(۱۶)

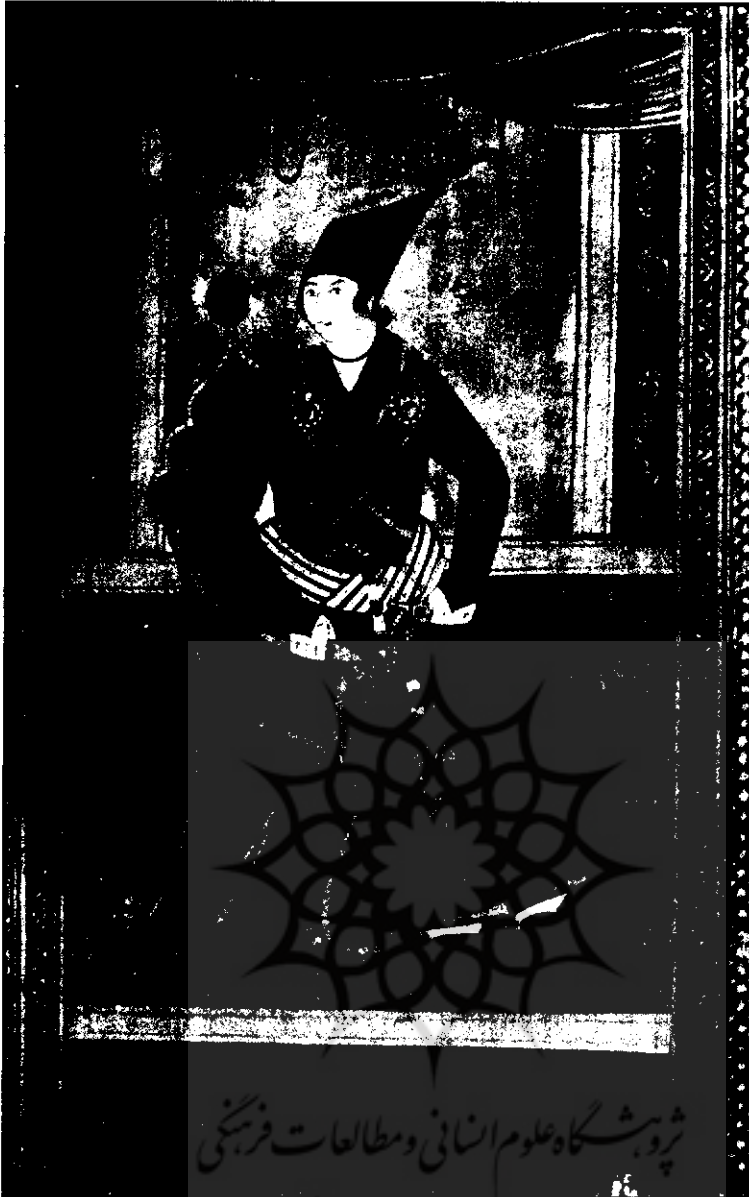
علایق هنری و فضل به ویژه تذهیب، در خاندان بهار باقی مانده و نوه‌ او که هم‌نام وی نیز بود، یکی از صنعت‌کاران به نام زمان

خویش در تذهیب شد. آقا محمدعلی مذهب ثانی در تصوف نیز گرایشی داشت و به مشرب خاکساریه سلوک می‌کرد و شاگردش سید احمد نوربخش دهکردی بود و در اواخر عمر در اثر مرگ نابه‌هنگام فرزند، کارش به جنون کشید.^(۱۷)

مشابهت اکثری تذکره‌مدایح المعتمدیه بهار با مدایح معتمدی فنا و مسأله این انتحال بزرگ، اقتضا دارد نگاهی هم به حیات این شاعر تقریباً گمنام بیفکنم و با سوانح زندگی او بیشتر آشنا شویم تا ابعاد وسیع‌تری از تذکره و کار بهار نیز مشخص شود.

ملاعلی فنای اورجانی لنجانی

متولد سال ۱۲۶۵ ق در مبارکه لنجان بود اما از نژاد، به‌لرهای



منوچهرخان معتمدالدوله گرجی
اثر ابوالحسن خان نقاش باشی

اورجان (بروجن) می‌رسیده و علی‌الظاهر نسبتی به سلسله نسب ملاملک احمد قاضی‌عسگر که به دانشوری شهره بودند - داشته است. در نوجوانی از منطقه لنجان به اصفهان آمد و در مسجدرخی (سفره‌چی) حجره گرفت و به تحصیلات معمول پرداخت. از خط نیز فارغ نشست و در خطوط سه گانه نسخ و نستعلیق و شکسته مهارتی تام یافت. پس از مدتی توقف، به تهران رفت و در آن‌جا مصاحب «میرمحمد مهدی» نامی از فضلا گشت. اما سودای تصوف او را از دارالخلافه و دربار، رویگردان و دوباره پس از چندی روانه اصفهان ساخت.

پس از گذشت چند سال اشتهارش به تصوف را ستایشهای عالمانی مانند سید شفتی یا فضل و خط او تحت الشعاع قرار نداد و اندک اندک معاندان این آیین، به آزار و اذیتش پرداختند. البته خود نیز در این معرکه، میرا نبود و از

زویای گزارش‌های باقی‌مانده در معدود تذکره‌ها چنین استشمام می‌گردد که رفته رفته به مصرف برخی مواد، معتاد شده است. از جمله دایم، کندرمی جویده است و خیالات فراوان برسرش آمده و سودا بر مزاجش غالب گشته است.

به هر رو از جمله بخت برگشتگانی بوده که بارها جماعت تحریک شده فقها در گریبانش آویختند و به مشتش فروکوفتند آن‌چنان که سرود:

ریش و سیلیم به دست هرکس و هر جا

می‌نگرستم که تا مال چه باشد

دامن و جیبم به دست هرکس و هر کو

می‌نگرستم که تا سوال چه باشد^(۱۸)

امابعد است که غلبه سودای کامل اواخر عمر و به هم خوردن تعادل مزاجی او به خاطر این لعن و طعن و ضرب علما و صلحا و سقها باشد، چون همان گونه که ذکر شد آثار آن، از ابتدا در خمیرمایه‌اش بر آشنایان هویدا بود میرزا محمدعلی مذهب بهار بیهوده نگفته: «فنا، همواره پیراهن جنون از چنگ درایتش قبا و پیوسته، متاع هنر از شخص وجودش در سودا»^(۱۹).

به هرحال وقتی آزار موزیان فراوان گردید، از بیم جان به دستگاه امام جمعه اصفهان - آقامیرسیدمحمد - پناه برده و دخیل شده و از این قرینه و نشانه‌های دیگر مانند اعتکاف و پناه بردن سیدعلی محمدباب به آن دستگاه، پیداست که سید به نسبت با بیوت دیگر آن روز اصفهان مانند بیت شفتی، کلباسی و آقایان مسجد شاهی، وسیع‌المشرب‌تر بوده است.

به هرحال فنا به دلالت امام جمعه به دستگاه منوچهرخان معتمدالدوله گرجی راه یافت و چنان اصبیتی یافت که بیشترین و محکم‌ترین مدیحه‌های خود را در ستایش او سرود. در مجموعه مدایح المعتمدیه میرزا محمدعلی بهار، فنا سی‌وپنج قصیده و قطعه و غزل، با حدود هزار بیت در آفرین حکمران شاعرنواز اصفهان دارد. پیداست منوچهرخان نیز او را به وفور مورد نواخت و تفقد صله‌های خود قرار می‌داده است که ملا علی فنا به این «الفیه» اکتفا نورزیده و سودای کنایت و تألیف تذکره‌ای مجزا را برای والی اصفهان به سر کرد.

این سودا زمانی در وجودش رخنه یافت که میرزا محمدعلی بهار یکی از مفضل‌ترین و بزرگترین تذکره‌های عصری شعر فارسی را تحت عنوان مدایح المعتمدیه (یا مدایح المعتمدیه) برای منوچهرخان با وسعت حدود هزار صفحه تألیف کرده، مشغول اتمام آن بود. با این تذکره مفضل، منقح، پاکیزه و نیز پریشانی ذهن فنا، شاعر لئجانی دریافت که از تدوین تذکره یا مجموعه‌ای مشابه ناتوان است. از این رو به یکی از انتقال‌های بزرگ در تاریخ ادبیات فارسی دست زد و ظاهراً تمامی تذکره بهار را به دست آورده و پنهانی رونویسی کرده، با تفاوت بسیار اندکی، تحت همان عنوان یعنی «مدایح معتمدی» به نام خود، تقدیم منوچهرخان کرد.

مشابهت تقریباً کامل این دو اثر مدتها، برخی از محققان را مبهورت و به خود مشغول ساخته اما آخر الامر فضیلتی مانند گلچین معانی و محیط، به این سرعت بزرگ ادبی اشاره کرده‌اند و شهادت داده‌اند.

تنها تفاوت ذکر کردنی تذکره منتحل با اثر اصل، آن است که «شعرای تذکره فنا، نخست در ذیل مواطن خود طبقه‌بندی شده و بعد به ترتیب حروف الفبا مذکور گشته‌اند (غیر از دو نفر) و تعداد آن‌ها از تذکره بهار کمتر است. شرح حال خود فنا و بهار و دیباچه نیز از قلم خود ملاعلی تراوش شده است»^(۲۰).

هیچ نشانی از عکس‌العمل منوچهرخان یا دیگران در برابر این یغمای آشکار در دست نیست. فنا با وجود مشقات روزگار، بیش از هشتاد و پنج سال عمر کرد و در اواخر عمر، آثار و امارات خبیط

دماغ در او آشکارتر شد و به فکر یافتن برخی نامکشوفها افتاد. حرکات و سخنانش از وضع‌عادی بیرون رفت و عاقبت با انگیزه «یافتن پایان زاینده‌رود اصفهان و نحوه فرو رفتن آب در گاوخونی» پیاده و جریده در حاشیه رودخانه راه افتاد و در شعبان ۱۳۵۱ قمری ناپدید شد و دیگر هرگز کسی او را ندید.

- ۱۶- رفیعی مهربادی، آثار ملی اصفهان، ص ۵۰۲.
 ۱۷- معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی، مکارم الآثار، ص ۲۱۰۳.
 ۱۸- دیوان بیگی شیرازی، سیناحمد، حدیقه الشعراء، ص ۱۲۸۲.
 ۱۹- مذهب بهار، میرزا محمدعلی، تذکره مدایح المعتمدیه، ص ۵۶۶.
 ۲۰- گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، صص ۱۹۱ - ۲۰۰.

فهرست برخی از مأخذ

- ۱- آثار ملی اصفهان: ابوالقاسم رفیعی مهربادی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲.
 ۲- تاریخ اصفهان، بخش هنر و هنرمندان: استاد جلال‌الدین همایی، به کوشش ماهدخت همایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۲.
 ۳- تاریخ تذکره‌های فارسی: احمد گلچین معانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ج ۲.
 ۴- تذکره مآثر الباقیه: میرزا محمدعلی وفا زواره‌ای، تصحیح حسین مسجدی، اصفهان، نشر اصفهان شناسی و خانه ملل، ۱۳۸۵.
 ۵- تذکره مدایح المعتمدیه: میرزا محمدعلی مذهب بهار، نسخه خطی کتابخانه ملک، به شماره ۴۳۱۵، ۹۷۶ صفحه.
 ۶- تذکره یخچالیه: میرزا محمدعلی مذهب بهار، تصحیح احمد گلچین معانی، با مقدمه محمد محیط طباطبایی، تهران، شرکت تضامنی حیدری، ۱۳۲۱.
 ۷- حدیقه الشعراء: سید احمد دیوان بیگی شیرازی، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران نشر زرین، ۱۳۶۴.
 ۸- رجال و مشاهیر اصفهان: میرسید علی جناب، به کوشش رضوان پورعصار، اصفهان، نشر اصفهان شناسی و خانه ملل، ۱۳۸۵.
 ۹- مجمع الفصحا: رضا قلی خان هدایت، تصحیح مظفر مصفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰.
 ۱۰- مکارم الآثار: میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، تصحیح سید محمدعلی روضاتی، اصفهان، شرکت انتشارات کمال و غیره ۱۳۷۴ - ۱۳۳۸، ج ۸.
 ۱۱- ناسخ التواریخ (سلاطین قاجاریه): میرمحمد تقی خان سپهر لسان الملک، به تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲، ج ۳.
 مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال هفتم، شماره سوم، شماره مسلسل ۲۷، پاییز ۱۳۵۰ مجله وحید، سال اول، شماره چهارم، ۱۳۴۶.

